

خانه شیرین

عبدالحمید ذوالقدر لیلی

www.ketab.ir



انتشارات خانه زرین

ذوالقدر لیلی، عبدالحمید، ۱۳۳۴ -	سرشناسه
خانه شیرین/عبدالحمید ذوالقدر لیلی.	عنوان و نام پدیدآور
بوشهر: شاخه زرین، ۱۴۰۰.	مشخصات نشر
۲۴۱ ص: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۲۲-۶۸۷۱-۱۸-۱	شابک
فیبا	وضعیت فهرست نویسی
ذوالقدر لیلی، عبدالحمید، ۱۳۳۴ -- خاطرات	موضوع
معلمان -- ایران -- خاطرات	موضوع
Teachers -- Iran -- Diaries	موضوع
LB۲۸۳۲/۴	رده بندی کنگره
۳۷۱/۱۰۰۹۵۵	رده بندی دیویی
۷۶۵۶۷۴۷	شماره کتابشناسی ملی
فیبا	اطلاعات رکورد کتابشناسی



انتشارات شاهه زرین

خانه شیرین	نام اثر:
عبدالحمید ذوالقدر لیلی	مولف:
انتشارات شاهه زرین	ناشر:
علیرضا نورایی پور	ویراستار:
صدیقه اهرمی نژاد	طراحی جلد:
نوشین باسروی	صفحه آرایی:
۱۰۰۰	شمارگان:
۹۷۸-۶۲۲-۶۸۷۱-۱۸-۱	شابک:
۶۰۰۰۰ تومان	قیمت:

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به نویسنده می باشد.

آدرس ناشر: بوشهر، خیابان ساحلی جفره، ساختمان تجاری آفتاب، واحد ۱

مدیر مسئول: دکتر فاطمه اهرمی نژاد

تلفن ناشر: ۰۹۱۷۷۷۵۱۶۶۸ - ۰۳۳۵۶۰۶۱۵ (۰۷۷)

مقدمه

پس از گذشت چهل سال از اولین روز ورودم به روستای کردوان علیا به دعوت دانش‌آموزان دیروز که مردان امروز روستا هستند، به همراه جمعی از معلمان استخدام شده سال‌های ۵۸ الی ۶۲ جهت دیدار با اهالی خوب و دوست‌داشتنی روستا به آنجا رفتیم. دیداری که برای من و سایر همکاران یادآور روزهای خوب گذشته خدمت در آن روستا و روبرو شدن با انواع مشکلات آن زمان (نبودن برق، آب آشامیدنی سالم، بهداشت، جاده و فاقد امکانات اولیه زندگی و...) بود. اما حالا این چنین نبود، بیشتر امکانات شهری یعنی برق، جاده آسفالت، آب آشامیدنی سالم و لوله‌کشی گاز، تلفن ثابت و همراه، خانه بهداشت، مغازه، کوچه‌های آسفالت شده، نانوائی، شرکت تعاونی و... در اختیار مردم خوب و نجیب این روستا قرار داشت. دیگر از کوچه‌هایی که موقع بارندگی با پای پیاده هم راه رفتن مشکل بود، خبری نبود. آن زمان هفته‌ای یک بار، یک دستگاه وانت توپوتا از اهالی کبگان که با یکی از اهالی کردوان شریک بود، از طریق بیراهه‌هایی که به آن راه می‌گفتند، به خورموج می‌رفت و اگر جایی

در قسمت بار آن پیدا می‌شد می‌توانستیم ماهی یکبار برای دیدار با خانواده و خرید آذوقه به خورموج و از آنجا به بوشهر بیایم؛ ولی حالا اکثر مردم دارای وسیله نقلیه هستند و مینی‌بوس یکی از اهالی هرروز صبح مردم را برای انجام کارهای روزمره به سمت شهرها می‌برد. در یک شب به یادماندنی در حسینه روستا که اهالی اعم از زن و مرد و دانش‌آموزان سابق و کودکان امروزی و همچنین تعدادی از مسئولین آموزش و پرورش دعوت شده بودند، گرد هم جمع شدیم به‌خصوص که دیدار با سه تن از دانش‌آموزان سابق که هرکدام خوشبختانه سمت‌های مهمی در مرکز استان دارند، آقایان دکتر عبدالحمید مصلح ریاست دانشگاه خلیج فارس، جناب سرهنگ احمد دولاب معاون هماهنگ‌کننده منطقه دوم دریایی سپاه و آقای عسگر زارعی معاون مدیرکل بازرسی و عملکرد استانداری بوشهر و همچنین جناب آقای حسن قلندری معاونت محترم اداره کل آموزش و پرورش استان که جزو مدعوین بودند، ما را ذوق‌زده کرده و مایه مسرت بیشتر شد. همان شب ضمن گفتگو با عزیزان و یادآوری خاطرات خوب گذشته، پیشنهاد شد تا مجموعه‌ای از خاطرات و اتفاقات نه سال بیتوته و تدریس در روستا را به رشته تحریر درآورم. پس از بررسی‌های زیاد و مراجعه به آرشیو ذهنم و نظرخواهی از همراه عزیزم جناب آقای علیرضا حمزه‌نیاں بر آن شدم تا تلاشی برای نوشتن خاطرات روزهای نخستین معلمی انجام دهم، باشد تا با تمام کاستی‌ها و ایرادها یادآور رنج

و زحمات مردم این منطقه محروم و مبارزه سخت و طاقت‌فرسای آن‌ها با طبیعت خشک و زمخت منطقه و فاقد حداقل‌های زندگی و همچنین مبارزه معلمان علاوه بر موارد ذکر شده بالا با فقر فرهنگی، بهداشتی، سواد اجتماعی و غیره باشم. آنچه این‌جانب در این کتاب نقل می‌کنم همه و همه واقعیت‌هایی است که به گواه تاریخ و بچه‌های دیروز که مردان امروز هستند و حتماً به یاد دارند اتفاق افتاده و جز حقیقت چیز دیگری نیست. اعم مطالب در قالب خاطره، طنز و گذری بر حوادث روزگاران گذشته هست که البته از آن زمان تاکنون مدت زیادی می‌گذرد و ممکن است در ذکر مطالب نام فرد یا افرادی را اشتباه و یا فراموش کرده باشم و یا دوست و همکار محترمی از بیان مطلبی رنجیده و یا خرسند نباشد پوزش می‌طلبم.

در پایان جا دارد از زحمات و همکاری خانم‌ها فریده و الهام جعفری زاده بابت تایپ و خطایابی و همچنین جا دارد از آقایان اسماعیل بدری و علی سالمی که مرا در این زمینه یاری و مساعدت کردند تشکر نمایم.

عبدالحمید ذوالقدر لیلی - مرداد ۹۹